

Research Article

Compensation for damages resulting from breach of contract in the legal systems of Iran, England and Islamic jurisprudence

Shouka Yavarian¹, Jamshid Mirzaei², Hengameh Ghazanfari³

Received: 2024/06/1

Accepted: 2024/08/28

Abstract

Contracts concluded between individuals are usually for the purpose of obtaining economic benefits, and in other words, the ultimate goal of the will of the parties in a contract is its implementation. Therefore, the necessity of contracts and adherence to them are of particular importance, and in this regard, the issue of compensation for damages resulting from breach of contract in the field of private law has become doubly important. Although the structure of legal concepts and techniques of the legal systems of the world are different from each other, in practice they lead to similar results in many cases. Basically, binding legal theories and rules are or will be enacted with regard to social needs, and similar and common human needs often lead to similar fruits and results. Breach of contract and compensation for damages resulting from it have the same fate in the legal systems of Iran and England and Islamic jurisprudence. In this article, in addition to collecting and organizing miscellaneous materials, due to the comparative nature of the subject, the inefficiency of methods in compensating for damages resulting from breach of contract in Iran has been considered with the possibility of achieving the methods adopted in English law.

Keywords: Delay in the implementation of contractual obligations, moral damages, Iranian law, and Islamic jurisprudence.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ - PhD student, Department of Private Law, Khuzestan Science and Research Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran./ PhD student, Department of Private Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

² - Assistant Professor, Department of Private Law, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran. (corresponding author) mohamatai85@skiff.com

³ - Assistant Professor, Department of Private Law, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقاله پژوهشی

جبران خسارات ناشی از نقض قرارداد در نظام های حقوقی ایران، انگلستان و فقه اسلامی شوکا یاوریان^۱، جمشید میرزایی^۲، هنگامه غضنفری^۳

چکیده

قراردادهایی که بین اشخاص منعقد می شود معمولاً برای حصول منافع اقتصادی است و به عبارتی هدف نهایی از اراده طرفین در یک قرارداد اجرای آن است. لذا لزوم قراردادها و پایبندی به آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در همین راستا موضوع جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد در عرصه حقوق خصوصی از اهمیت دوچندان برخوردار شده است. هر چند ساختار مفاهیم و تکنیک های حقوقی سیستم های حقوقی جهان با یکدیگر تفاوت دارند ولی به لحاظ عملی در بسیاری از موارد به نتایج مشابهی منجر می شوند. اصولاً نظریه ها و قواعد حقوقی الزام آور با توجه به نیازهای اجتماعی وضع شده یا می شوند و نیازهای مشابه و مشترک بشر غالباً ثمرات و نتایج مشابه بدنبال دارند. نقض قرارداد و جبران خسارتهای ناشی از آن در نظام حقوقی ایران و انگلیس و فقه اسلامی از همین سرنوشت برخوردار است. در این مقاله علاوه بر جمع آوری و منظوم کردن مطالب متفرقه، با توجه به تطبیقی بودن موضوع، ناکارآمدی روش هایی در جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد در ایران با امکان دست یابی به روش های اتخاذ شده در حقوق انگلستان مد نظر قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: خسارت معنوی، حقوق انگلیس، نقض قرارداد، مسئولیت قراردادی، حقوق ایران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱- دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. / دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۲- استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران. (نویسنده مسئول) mohamatai85@skiff.com

^۳- استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

امروزه با توجه به افزایش و گستره‌ی چشمگیر ارتباطات و معاملات بین اشخاص حقیقی و حقوقی، مبحث خسارات ناشی از نقض قرارداد، بر مبنای مسئولیت مدنی، بالاخص در قراردادهای خصوصی، از موضوعات بسیار مهم حقوقی قلمداد می‌گردد. وجود دعاوی انبوه مطروحه با موضوع یادشده، در مراجع حقوقی و قضایی کشورهای مختلف، خود گویای بخشی از اهمیت ماجرا است. در این مقوله، بررسی قلمرو، چگونگی و میزان جبران خسارات ناشی از نقض قرارداد در نظامات حقوقی مختلف با هدف دستیابی به نتایج بدیع، منبعت از یافته‌های پژوهشی مبتنی بر تطبیق قوانین و مقررات موضوعه و رویه‌های قضایی در کشورهای گوناگون، بیش از پیش ضروری می‌نماید. بر این اساس، در تحقیق پیش‌رو، تلاش خواهد گردید با کنکاش و پژوهش در نظامات حقوقی مختلف در سه کشور ایران، کانادا، آثار و ابعاد حقوقی حاکم بر جبران خسارات ناشی از نقض قرارداد، در کشورهای مذکور مورد بررسی و نتایج قابل توجهی در قالب دستاوردهای کاربردی، حاصل شود. مبنای، ماهیت و شیوه‌های جبران خسارت معنوی، یکی از امور مهمی است که پس از اثبات مسئولیت مدنی در نظام‌های حقوقی مختلف پدید می‌آید. با این حال، راهکارهای نظام‌های حقوقی مختلف در خصوص این امور متفاوت است و در اینجا سه نظام حقوقی ایران و انگلستان که راهکارهای متفاوتی را ارائه داده‌اند، مورد تدقیق قرار می‌گیرند. بدیهی است که جنبه نوآوری این تحقیق از دو بعد عمده و مهم است که یکی از آنها در زمینه روش‌ها و ماهیت جبران خسارت معنوی است و دومی در ارتباط با مفاهیم نقض قراردادی در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان.

1- مفهوم نقض قرارداد و انواع آن

در گفتار اول این مبحث به مفهوم نقض قرارداد پرداخته می‌شود و این که نقض قرارداد در هر یک از نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان به چه معنا و مفهومی به کار رفته است. در ارتباط با نقض قرارداد، تعاریف زیادی به ویژه در دکتترین حقوقی مطرح شده است از جمله این تعریف که ((تخلف از هر یک از مفاد قرارداد که از سوی تمامی طرفین آن، مورد توافق قرار گرفته است^۱)) نقض قرارداد گاهی به نحو عامدانه و با سوء نیت صورت می‌گیرد مانند آنکه متعهد به رغم توانایی لازم برای اجرای قرارداد از آن طفره می‌رود و در وارد کردن زیان به متعهدله عمد دارد و حتی گاهی ممکن است شخصی با سبق تصمیم مبنی بر عدم اجرای عقد با دیگری وارد مذاکره شود و با وی قراردادی منعقد کند؛ اما گاهی نقض قرارداد غیر عمدی و بدون سوء نیت است^۲)). در کنوانسیون قراردادهای بیع بین‌المللی کالا، شرط اصلی دعوی جبران خسارات نقض قرارداد است. مواد ۴۵ و ۶۱ این کنوانسیون، کوتاهی فروشنده و خریدار در انجام هر یک از تعهداتی که بر اساس قراردادی کنوانسیون برعهده‌دارند رانقض تعهد قراردادی قلمداد کرده است^۳.

^۱ Davies, Paul S., "JC Smith's the Law of Contract", Oxford University Press, ۲۰۱۸, p ۵۹.

^۲ شعاریان، ابراهیم و شیرین بیگ پور، رویا: تاثیر انواع نقض قرارداد بر ضمانت اجرای آن با تاکید بر اسناد بین‌المللی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۸، ص ۲۱۵.

^۳ Chen-Wishart, Mindy, "Contract Law", Oxford University Press, ۲۰۱۸, p ۷۸.

در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی از نقض تعهد به عدم انجام تعهد، تعبیر و در ماده ۱-۱-۷ این سند، «عدم انجام تعهد عبارت است از کوتاهی یک طرف در اجرای هر یک از تعهدات قراردادی او که شامل اجرای معیوب و ناقص یا همراه با تأخیر نیز می‌شود.» بنابراین، نقض تعهد، زمانی اتفاق می‌افتد که یک طرف قرارداد بدون اینکه به لحاظ قانونی معذور باشد؛ در انجام آنچه از لحاظ قانونی بر عهده او بوده، کوتاهی نماید؛ از اجرای تعهد به صورت کلی امتناع ورزد؛ تعهد را ناقص انجام دهد؛ کمیت یا کیفیت مورد توافق را انجام ندهد یا آن را در مکان و یا زمان مقرر به انجام نرساند.^۱ نقض تعهد در هر کدام از اشکال فوق، بر اساس ماده ۱-۴-۷ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی «به طرف زیان دیده حق مطالبه خسارت را به طور انحصاری یا به همراه هر طریق جبران دیگری می‌دهد.» بر اساس اطلاق این ماده، شرط اساسی ایجاد حق مطالبه خسارت، عدم اجرای تعهد بر طبق قرارداد است؛ اعم از اینکه آن تعهد فرعی یا اصلی باشد. حق مطالبه خسارت در مواد ۴۵، ۶۱ و ۷۴ کنوانسیون قراردادهای بیع بین‌المللی کالا نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^۲

بند اول - در نظام حقوقی ایران

با توجه به اینکه عمده ترین و مهم ترین نظام حقوقی که در این تحقیق مورد نظر است، نظام حقوقی ایران است، در وهله نخست به تعریف نقض قرارداد در این نظام حقوقی پرداخته می‌شود. در ابتدا، باید گفت که نقض به معنای شکستن و ویران کردن پیمان و عهد آمده است. در اصطلاح حقوقی نیز مفهوم نقض از اصطلاح عرفی خود دور نیفتاده است و می‌توان در معنای کلی، نقض را شامل وضعیتی دانست که یک یا دو طرف قرارداد به تعهدات قراردادی خود پای بند نباشند. نقض قرارداد، خود به دو قسم تقسیم می‌گردد که یکی نقض واقعی قرارداد و دیگری نقض احتمالی قرارداد است. در نقض واقعی قرارداد، طرف قرارداد در عالم واقع به نقض تعهدات قراردادی خود می‌پردازد و این نقض واقع شده است در حالی که در نقض احتمالی یا نقض قابل پیش بینی، در شرایط کنونی نقضی صورت نپذیرفته است اما این انتظار وجود دارد که در آینده نقض واقع شود. این قسم اخیر در نظام حقوقی اخیر مورد پیش بینی قرار نگرفته است^۳ در حالی که آن چنان که در بخش‌های بعدی مورد اشاره قرار می‌گیرد در نظام‌های حقوقی سایر نظام‌های حقوقی و انگلستان مورد نظر بوده است.

1- تعریف نقض قرارداد

در نظام حقوقی ایران، تعریفی از نقض قرارداد به چشم نمی‌خورد. با این حال، این عدم تعریف مانعی عمده در دکترین حقوقی در زمینه تعریف نقض قرارداد نبوده چه آنکه از نظر برخی اساتید، نقض قرارداد در نظام حقوقی ایران می‌تواند به معنای عدم انجام تعهدات قراردادی یا تأخیر در انجام آنها و یا اجرای نادرست یا اجرای غیرمنطبق با تعهدات قراردادی بوده باشد. البته نقض قرارداد در نظام حقوقی ایران از نظر این عده بایستی بر مبنای نوع قرارداد، نوع تعهدات قراردادی و شرایط و مکان انعقاد قرارداد، تفسیر شود.

^۱ Ibid , p ۸۱ .

^۲ O'Sullivan, Janet and Hilliard, Jonathan, "O'Sullivan and Hilliard's the Law of Contract", Oxford University Press, ۲۰۱۸ , p ۷۸ .

^۳ کاظمی، محمود و ربیعی، مرضیه؛ نقض احتمالی قرارداد در حقوق ایران با نگاهی به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ و نظام‌های حقوقی خارجی، فصلنامه دانش حقوق مدنی، شماره نخست، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۰۰

نقض قرارداد در نظام حقوقی ایران، بر عدم اجرای قرارداد یا تاخیر در اجرای قرارداد دلالت دارد. البته آن چنان که در بخش بعدی نیز در ارتباط با انواع نقض قرارداد مورد اشاره قرار می گیرد، برخی از حقوق دلتان، عدم اجرای بخشی از قرارداد یا اجرای قرارداد به صورت ناقص و معیوب را نیز از زمره مواردی می دانند که نقض قرارداد واقع شده است.^۱

نقض قرارداد که به معنای تخلف از ایفای تعهدات است می تواند به علل مختلف از جمله تقصیر طرف ناقض باشد.^۲ نقض قرارداد می تواند به دو صورت عامدانه و غیرعامدانه صورت پذیرد. با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۹ باب نهم و فصل اول و ماده ۵۱۵ آن قانون، ((خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارت ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خوانده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به سبب نقض حقوق اسلامی وی وارد شده است یا خواهد شد هم چنین اجرت المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن را از باب اتلاف و تسبیب از خوانده مطالبه نماید.)) عبارت تأخیر انجام تعهد در متن ماده مرقوم قابل تأمل می باشد و از مفهوم آن به هیچ وجه خسارت تأخیر تأدیه و مطالبه آن ظاهر نمی گردد. بلکه منظور مقنن، مطالبه خساراتی است که از تأخیر انجام تعهد حاصل می گردد که تأدیه دین را به سهولت نمی توان از اقسام تأخیر انجام تعهد دانست. مضاف بر این کلمه تقصیر که در ماده مذکور آمده است، مسلماً قصور وارد کننده خسارت را نیز خواهان مدعی خسارت بایستی به ثبوت برساند، هم چنین این که بایستی خسارات ادعایی از باب اتلاف و تسبیب باشد که صراحتاً در ماده ۵۱۵ قانون مذکور به آن اشاره شده است و همگی حاکی از این است که منظور قانون گذار از ماده ۵۱۵ قانون مذکور، اعطاء مجوزی برای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نبوده است، بلکه تبصره ۲ ماده ۵۱۵ که تصریح می دارد: "و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه می باشد" تنها عبارت قانونی است که مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را آن هم به طور محدود و با آوردن در موارد قانونی قابل مطالبه دانسته است و منظور از عبارت "در موارد قانونی"، قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ و ماده واحده تفسیری مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است که مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را در خصوص ادعاهای بانک ها هم چنین ادعای اشخاص حقیقی و حقوقی در خصوص چک های صادره پذیرفته است در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی که آمده است "در دعوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دائن و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند" دلیلی بر تجویز مطالبه خسارت تأخیر تأدیه نخواهد بود زیرا همان طور که در مورد مطالبه مهریه به نرخ روز اشاره شده باید گفت مطالبه مهریه به نرخ روز هم چنین مفاد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی فوق الاشعار مبنی بر مطالبه دین که آن هم با قید تمکن مدیون و امتناع وی از پرداخت آمده است طبق تغییر فاحش شاخص قیمت ها از شمول مطالبه خسارت تأخیر تأدیه خارج بوده بلکه ابداعی است با عنوان مطالبه مهریه و طلب طبق تغییر و افزایش

^۱ کاتوزیان، ناصر؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی: قرارداد-ایقاع؛ شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۰، صص ۲۷۳-۲۷۶.

^۲ رضایی، روح الله و دیگران، نقض عامدانه قرارداد و تاثیر آن بر جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال هفتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۸، ص ۱۳۶.

قیمت سالانه. علیهذا، می‌توان به این نتیجه رسید که اولاً، ماده ۵۱۵ آیین دادرسی مدنی غیر از تبصره ۲ آن ماده، هیچ دلالتی بر مطالبه قانونی خسارت تأخیر تأدیه نخواهد داشت. ثانیاً، مفاد مواد ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی و قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۷۶ در مورد مهریه از شمول پرداخت خسارت تأخیر تأدیه خارج است ثالثاً، به استناد تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی که خسارت تأخیر تأدیه را در موارد قانونی قابل آن مطالبه دانسته است الحاق یک تبصره به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ و ماده واحده تفسیری مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌باشد و در غیر موارد آن دریافت خسارت تأخیر تأدیه فاقد جایگاه و محمل قانونی است. هم چنین، خسارت تأخیر تأدیه یک نوع خسارت قانونی مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی است که به حکم قانون در خصوص تأخیر در پرداخت تعهدات پولی، مانند چک و سفته و ثمن و اجاره بها و .. به شخص بدهکار تعلق می‌گیرد و مقدار آن طبق شاخص تورم اعلامی بانک مرکزی است اگرچه طرفین بر آن توافق ننموده باشند. وجه التزام ناشی از تأخیر در ایفاء تعهدات در ستون خواسته دادخواست به عنوان یک خواسته اصلی باید قید شود و تمبر دادرسی از همان ابتداء بر اساس آن تا تاریخ تقدیم دادخواست محاسبه می‌گردد ولی در خسارت تأخیر تأدیه، تمبر دادرسی در ابتداء به آن تعلق نمی‌گیرد و مضافاً می‌توان در اثنای دادرسی به موجب یک لایحه، آن را درخواست نمود.

2- انواع نقض قرارداد بر طبق نظام حقوقی ایران

در قسمت دوم این بخش به انواع نقض قرارداد بر طبق نظام حقوقی ایران پرداخته می‌شود. آنچه که مشخص است؛ این می‌باشد که برخلاف آنچه که در ابتدای امر به نظر می‌رسد، نقض قرارداد، یک امر بسیط و ساده نبوده بلکه نقض قرارداد، انواع مختلفی دارد از جمله عدم اجرای بخشی از قرارداد، تاخیر در اجرای قرارداد، اجرای غیرمطابق با قرارداد و نهایتاً اجرای زودتر از موعد قرارداد. نکته مهم این است که هم اجرای زودتر از تعهد قرارداد و هم اجرای با تاخیر قرارداد، جزء نقض های قراردادی محسوب می‌شود. در ادامه به انواع نقض های قرارداد بر طبق نظام حقوقی ایران، توجه می‌گردد.

2-1- عدم اجرای بخشی از قرارداد

خودداری از اجرای قرارداد ممکن است ناظر به بخشی از آن باشد. در این فرض در صورتی که موضوع تعهد تجزیه پذیر باشد، مسئولیت درباره بخشی که اجرا شده است از بین می‌رود و نسبت به بخش اجرا نشده باقی می‌ماند چراکه متعهدلهمی تواند خسارت عدم انجام تعهد را از او بگیرد. به عبارت دیگر بخش تجزیه‌ناپذیر عقد، در حکم خودداری از اجرای تمام آن است.

درباره خودداری از اجرای شرط نیز باید گفت، این مورد در حکم عدم اجرای بخشی از قرارداد است و خسارت ناشی از آن باید جبران شود به اضافه اگر شرط انجام شده از لوازم مقتضای عقد باشد مسأله تابع موردی است که تمامی عقد اجرا نشده است.^۱

^۱ کاتوزیان، ناصر؛ وقایع حقوقی: مسئولیت مدنی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۸، ص ۲۹.

2-2- تأخیر در اجرای قرارداد

تأخیر در اجرای تعهد خود باعث ایجاد ضمان و در واقع عدم اجرای موقت قرارداد است، باید توجه داشت مسئولیت ناشی از تأخیر در انجام تعهد در موردی محقق می‌شود که پس از سپری شدن زمان مقرر برای ایفای تعهد امکان انجام آن از بین نرفته باشد بلکه تعهد در خارج از زمان مقرر در قرارداد برای متعهدله مفید و ممکن باشد و تأخیر در ایفای آن صرفاً سبب از دست رفتن خصوصیت و فایده اضافی وابسته به آن زمان شده باشد نه فرصت اجرای اصل تعهد، در چنین مواردی اصطلاحاً گفته می‌شود که عمل و زمان آن بصورت تعهد مطلوب مورد قرارداد و اراده طرفین بوده است.^۱ به عبارت دیگر در موارد عادی، اجرای شرطی که ناظر به موعد انجام تعهد است چهره فرعی دارد و مطلوب جداگانه‌ای است که اگر از دست برود خسارت ویژه خود را دارد. در چنین مواردی خسارت تأخیر در ایفای تعهد با انجام تعهد قابل جمع است در حالی که خسارت عدم انجام تعهد سببی قبی حقوق اسلامی با انجام آن جمع نمی‌شود و این زمانی است موعد ایفای تعهد قید آن است و به عبارت دیگر «انجام تعهد در موعد معین» مطلوب واحد و یگانه و تجزیه ناپذیر طلبکار است که در آن سپری شدن موعد، همانند عدم ایفای تعهد است و طلبکاری می‌تواند به همین دلیل از متعهد خسارت عدم انجام تعهد را بگیرد. پس روشن است که فرض اخیر خارج از بحث تأخیر در اجرای قرارداد خواهد بود.^۲

2-3- اجرای غیر مطابق با اوصاف قراردادی

گاهی متعهد آنچه را که بر عهده داشته انجام داده است ولی ایفای آن کیفیت مطلوب را نداشته و فایده مورد نظر را به متعهد نمی‌رساند. به عنوان مثال، پیمانکاری نیاز مورد تعهدی را طبق نقشه می‌سازد اما با مصالح نامرغوب، تعمیرکاری قطعه تصادف کرده را رنگ می‌کند اما رنگ نامرغوب و ... اجرای نادرست و معیوب قرارداد در حکم عدم اجرای قرارداد است و متعهدله را مسئول جبران خسارت طرف مقابل می‌کند اما باید توجه داشت در صورتیکه کیفیت مطلوب تعهد با صرف هزینه‌ای نه چندان گزاف قابل تأمین باشد، نمی‌توان متعهد را به جبران خسارت خودداری از ایفای تمام تعهد محکوم کرد، بلکه باید مسئولیت وی را به تناسب ضرری که به متعهد له وارد کرده تعدیل نمود. در تمامی این موارد، متعهدله (مدعی) است که باید ثابت نمایند آنچه انجام شده است با مطلوب قراردادی تفاوت دارد و روشن است که مطلوب اوصاف مورد نظر باید در قرارداد ذکر شده باشد یا در نظر عرف مسلم باشد تا متعهدله بتواند ثابت نماید که متعهد در انجام تعهد، آنها را مورد توجه قرار نداده است.^۳

2-4- اجرای زودتر از موعد قرارداد

باید توجه داشت که اجرای زودتر از موعد مقرر در قرارداد نیز، گاه نقص تعهد محسوب شده و در همه موارد، مطلوب طرف عقد نیست؛ نظیر سفارش تهیه غذا برای شرایطی ویژه که اجرای زودرس، نقص تعهد است و بی‌فایده. در مواردی اجرای شتاب زده و قبل از موعد تعهد، نشانه حسن نیت است (همچون پرداخت دین بدون

^۱ شهیدی، مهدی؛ اصول قراردادها و تعهدات (حقوق مدنی جلد ۲)، انتشارات مجد، چاپ نهم، ۱۴۰۰، ص ۵۸.

^۲ کاتوزیان، ناصر؛ وقایع حقوقی: مسئولیت مدنی، همان، ص ۳۲.

^۳ کاتوزیان، ناصر؛ الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی (جلد اول)، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۴۰۰، ص ۱۴۹.

بهره پیش از موعد). در تمامی موارد، دادگاه باید تشخیص دهد که آیا شرط موعد به سود دو طرف قرارداد است یا به سود متعهد.^۱

بند دوم - در نظام حقوقی انگلستان

نظام حقوقی انگلستان به مانند سایر نظام های کامن لا، نقض قرارداد را شامل سه مصداق می داند: الف- رد قرارداد: زمانی است که یک طرف قراردادی با اظهارات یا رفتار خود صراحتاً به طرف مقابل نشان می دهد که قصد اجرای تعهدات قراردادی اش را ندارد؛ ب- غیرممکن ساختن: وقتی است که یک طرف به صورت عمد یا در اثر سهل انگاری، خود را از انجام تعهداتی که به موجب قرارداد مندرج شده است، ناتوان می سازد؛ ج- کوتاهی در انجام تعهدات قراردادی که از نگاه نظام حقوقی انگلستان نقض قرارداد در معنای خاص آن تلقی می شود.^۲

پیش از هر چیز در نظام حقوقی انگلستان بایستی گفت که در قلمروی سرزمینی انگلستان، دو نظام سیویل لا و کامن لا اجرایی می شود. نظام سیویل لا به استان کبک انگلستان محدود بوده و نظام کامن لا در سایر بخش های سرزمینی انگلستان اجرایی می شود. با وجود اختلافات متعدد در سایر حوزه های حقوقی، اما در زمینه حقوق قراردادهای این دو بخش در انگلستان از قواعد مشابهی تبعیت می نمایند. بدین صورت که یک قرارداد که به لحاظ قانونی الزام آور است، نمایانگر اجماع و اتحاد قصدها بین طرفین است. طرفین آزاد هستند تا به هر آنچه و به هر دلیلی مبادرت به انعقاد قرارداد نمایند. تنها محدودیت هایی که بر آزادی قراردادی وجود دارد؛ محدودیت های خاصی است که به واسطه قانون گذاری یا الزامات اخلاقی وضع شده است. قراردادهایی که مخالف حقوق موضوعه انگلستان از جمله قانون کیفری این کشور است، باطل و فاقد اعتبار است. برای نمونه قراردادی که در ارتباط با قتل یک انسان یا بکارگیری یک برده جنسی است، فاقد اعتبار بوده و بنابراین همان گونه که بعداً مورد اشاره قرار می گیرد، هیچ گونه بحث جبران خسارتی نیز در آن شکل نمی گیرد.

قوانین نظام حقوقی نوشته حاکم بر قراردادهای در استان کبک انگلستان که مواد ۱۳۷۷ و ۱۴۵۶ قانون مدنی کبک را شامل می شود، عمدتاً از نظام حقوق مدنی کشور سایر نظام های حقوقی اخذ شده است. در سایر استان های انگلستان، قوانین ناظر بر قراردادهای و از جمله جبران خسارت معنوی، عمدتاً از رویه قضایی و نظام سنتی کامن لا بریتانیا وامدار گشته اند. در هر صورت، بسیاری از استانهای انگلستان در حال حاضر، قوانینی را مورد پذیرش قرار داده اند که قواعد مندرج در برخی قراردادهای را مدون می سازند. این امر به ویژه در ارتباط با قراردادهای فروش و حمایت از حقوق مصرف کنندگان صدق می نماید. در هر صورت، می توان این نتیجه را در پایان این بخش ارایه نمود که اگرچه دو نظام عمده حقوقی نوشته (استان کبک) و کامن لا (در سایر استان ها) در انگلستان از نظر برخی از جنبه های حقوق قراردادهای با یکدیگر متفاوت هستند اما راه حل هایی که ارایه می دهند نهایتاً نزدیک به یکدیگر بوده اگرچه کاملاً مشابه هم نیست.

^۱ همان، ص ۲۷۶.

^۲ صفایی، سیدحسین و عسگری، جعفر؛ نقض قابل پیش بینی قرارداد در فقه و حقوق ایران با نگاهی به نظام کامن لا و کنوانسیون وین ۱۹۸۰، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۲۲.

بند سوم - در سایر نظام های حقوقی

در سایر نظام های حقوقی، یک قرارداد در صورتی نقض می شود که حداقل یکی از تعهدات اجرایی نشده یا با تاخیر اجرایی شود مگر این که به سبب یک عامل خارجی باشد که به طرف متضرر قابل انتساب است. نقض تعهدات قراردادی در سایر نظام های حقوقی دارای شاخص های واحدی نیست و بر مبنای این که تعهدات، تعهدات به فعل باشد یا تعهدات به نتیجه متفاوت هستند. در مورد اول یعنی تعهد به نتیجه، کافی است که خواهان اثبات نماید که تعهد انجام نگرفته است و به نتیجه ای که متعهد بدان تعهد داده است، دست نیافته است. با این حال، در مورد دوم یعنی تعهد به فعل، خواهان باید اثبات نماید که خوانده یعنی متعهد، تعهد خود را آن چنان که ممکن و معمول بوده است صورت نداده است و به مواردی از جمله قصور متعهد استناد نماید.

مبانی فقهی حقوق اسلامی

سه رکن در نظام حقوقی سایر نظام های حقوقی برای اثبات نقض یک قرارداد لازم است اولاً وقوع خسارت ثانیاً رابطه سببیت و ثالثاً، تقصیر در ایفای تعهدات قراردادی.^۱

1- تعریف نقض قرارداد

در سایر نظام های حقوقی بین دو وضعیت ((عدم ایفای تعهدات قراردادی)) و ((نقض قرارداد)) قابل به تفکیک شد به این معنا که عدم ایفای تعهدات قراردادی عمدتاً ناظر بر وضعیتی است که به فورس مازور اشاره دارد در حالی که نقض قرارداد به یک نوع عدم اجرای تعهدات قراردادی به صورت عامدانه اشاره دارد. هم چنین در زمینه نقض قرارداد به این موضوع نگاه می شود که آیا تعهد نقض شده در زمره تعهدات به فعل است یا تعهدات به نتیجه است. بدیهی است که انتخاب هر یک از این ها می تواند نتایج متفاوتی را با خود به همراه داشته باشد.^۲

2- انواع نقض قرارداد در سایر نظام های حقوقی

در دکتربین حقوقی سایر نظام های حقوقی دو نوع نقض قرارداد یعنی نقض عمدی و نقض جزئی وجود دارد. اگرچه هیچ تعریف مدونی از هیچ یک از آنها وجود ندارد اما نقض قرارداد عمدی در فرضی است که تعهداتی از قراردادی نقض شود که بدون آنها امکان حیات اقتصادی قرارداد وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، در نقض عمدی قرارداد، تعهداتی وجود دارند که در ایفای تعهدات طرف مقابل، تأثیرگذار است.

در حقوق قدیم سایر نظام های حقوقی بر اساس حقوق رم، در زمینه قراردادهای تقصیر را درجه بندی می کردند. اولاً، بین تقصیر عمدی و تقصیر غیرعمدی فرق می گذاردند و ثانیاً تقصیر غیرعمدی را به سه گونه تقسیم می کردند: «تقصیر سنگین» (تقصیری آنچنان بزرگ و فاحش که معادل تقصیر عمدی بشمار می آید)، «تقصیر سبک» (تقصیری که شخص با احتیاط متوسط مرتکب آن نمی شود) و «تقصیر بسیار

^۱ , "Latham & Watkins LLP, Spotlight: breach of contract claims in France",

<https://www.lexology.com/library/detail.aspx?g=8cbe03a1-b4de-4972-8f66-ebac4ff48255&#:~:text=A/20contract/20is/20deemed/20breached,be/20imputed/20to/20the/20party.&text=The/20requirements/20regarding/20the/20performance,or/20best/20Defforts/20Dbased.>

^۲ Taylor, Simon, "Medical Accident Liability and Redress in English and French Law", Cambridge

University Press, 2015, p 65 ,

سبک» (تقصیری که شخص بسیار محتاط و آگاه آن را مرتکب نمی‌گردد). البته آثاری بر این تقسیم‌بندی مترتب بود.^۱

این تقسیم‌بندی در قرن هجدهم مورد انتقاد شدید بویژه از سوی لابرو^۲ واقع شد و در نتیجه نویسندگان قانون مدنی سایر نظام‌های حقوقی تقسیم‌بندی سه‌گانه تقصیر غیر عمدی را نپذیرفتند و ممکن بود تصور شود که درجه‌بندی سه‌گانه تقصیر در حقوق جدید سایر نظام‌های حقوقی رد شده است. در واقع تفکیک بین تقصیر سبک و تقصیر بسیار سبک بکلی متروک شد؛ ولی فرق بین تقصیر سبک و سنگین از میان نرفت. در زمینه‌های مختلف، رویه قضایی سایر نظام‌های حقوقی آن تقسیم‌بندی را زنده کرد و قانونگذار جدید نیز در پاره‌ای موارد آن پذیرفت.

بنابراین در حقوق امروز سایر نظام‌های حقوقی در مواردی بین تقصیر سنگین و تقصیر سبک فرق می‌گذارند. بعضی از این موارد مبتنی بر رویه قضائی و برخی ناشی از قانون است. از جمله مواردی که رویه قضائی این تفکیک را پذیرفته، مورد شرط عدم مسئولیت یا تحدید مسئولیت است. اما مفهوم تقصیر سنگین را نه رویه قضائی روشن کرده است و نه قانونگذار. درست است که دیوان تمیز سایر نظام‌های حقوقی توصیف تقصیر را یک امر حکمی تلقی کرده و اختیار کنترل آن را برای خود شناخته است، ولی به علت تنوع موارد و مسائل، تاکنون به ضابطه روشنی جهت تشخیص تقصیر سنگین دست نیافته است.

قانونگذار و رویه قضایی سایر نظام‌های حقوقی تعریفی از تقصیر سنگین بدست نمی‌دهند؛ ولی بعضی از علمای حقوق سایر نظام‌های حقوقی آن را بطور کلی و انتزاعی تعریف کرده‌اند.

کاربنیه^۳ در تعریف تقصیر سنگین چنین می‌گوید:

«تقصیر سنگین تقصیری است که مظهر عدم مهارت یا غفلت شدید در حدی شگفت است. نه قصد اضرار هست و نه خباثت، ولی آنچنان بی‌مبالاتی وجود دارد که گویی کار عمداً انجام گرفته است».

«مازو^۴» ها در کتاب معروف دروس حقوق مدنی خود این مفهوم را چنین تعریف کرده‌اند:

«تقصیر عمدی تقصیری است نه عمدی و نه ارادی، ولی سخت فاحش است. مرتکب آن، ایراد ضرر یا عدم اجرای قرارداد را نخواسته، ولی آنچنان رفتار کرده که گویی آن را خواسته است».

^۱ در اینکه رویکرد حقوق فرانسه در زمینه جبران خسارت و به صورت کلی مسئولیت مدنی قراردادی مبتنی بر نظام حقوق رم است، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. از جمله همواره در بررسی پیشینه نظام حقوقی فرانسه در این ارتباط به این امر اشاره می‌گردد که برای نمونه بر اساس فرمان ژوستین، شخصی که مبادرت به نقض قرارداد نموده است به جبران خسارت معادل دو برابر ارزش موضوع قرارداد محکوم می‌شود. با این حال، مفسرین این ضمانت اجرا را محدود به عدم اجرای عامدانه تعهدات قراردادی نموده‌اند و بعدها شارحین حقوق رم، خسارات را محدود به خسارات وارد بر خود موضوع عقد نمودند. مولن که یکی از اندیشمندان مشهور حقوق مدنی فرانسه است در مقام تبیین این امر بر این اعتقاد بود که متعهد نمی‌تواند نسبت به آنچه نتوانسته پیش بینی نماید مسئول باشد و پس از چندی، نظریه وی به عنوان یک قاعده جانشین ضوابط دیگر شد. متعاقباً دما و پوتیه، این نظریه را رواج دادند که متعهد در تعهد قراردادی صرفاً مسئولیت جبران خسارت‌های قابل پیش بینی را برعهده دارد. البته این تفسیر به زودی با مخالفت دکترین روبه رو شد و تا به حال این مخالفت ادامه داشته است. برای اطلاعات بیشتر در این باره ن.ک به: قاسمی، محسن؛ نقش قابل پیش بینی بودن خسارت در مسئولیت مدنی قراردادی و قهری، فصلنامه مطالعات حقوقی نوین، ۱۴۰۰، شماره ۲، صص ۸۱-۸۳.

^۲ Labrou

^۳ Carbonnier

^۴ Mazou

بعضی از استادان حقوق از جمله ویل^۱ باتوجه به اینکه تعریف کلی و انتزاعی از تقصیر سنگین چندان کارساز و راهگشا نیست، برای روشن کردن این مفهوم، بی‌آنکه تعریفی از آن بدست دهند، به مقایسه آن با تقصیر عمدی و تقصیر عادی پرداخته‌اند که بی شک سودمند و روشن گراست: الف- تقصیر سنگین با تقصیر عمدی از این جهت تفاوت دارد که غیرارادی است. تقصیر عمدی مستلزم «سوءنیت» است؛ در حالی که تقصیر سنگین هر قدر فاحش باشد، متضمن آن نیست. البته نباید در مفهوم تقصیر عمدی مبالغه کرد و گفت که در تقصیر عمدی باید قصد اضرار به متعهد در تخلف از قرارداد وجود داشته باشد. نه تنها در این مورد، بلکه در موردی نیز که متعهد، با اراده از اجرای تعهد سرباز می‌زند و می‌داند از رفتار او به متعهدله زیان خواهد رسید، هر چند که ایراد زیان را نخواست و به تعبیر دیگر قصد نتیجه نداشته باشد، صادق است. بنابر این در تقصیر عمدی لااقل آگاهی به زیانی که به متعهدله وارد می‌شود، لازم است و همین آگاهی در تحقق سوء نیت کافی است. اما تقصیر مبنای حقوق اسلامی سنگین، یک اشتباه، یک غفلت فاحش و نابخشودنی است؛ هر چند که نه قصد اضرار در میان است و نه علم به خسارتی که به متعهدله وارد خواهد شد. از این رو مرتکب تقصیر سنگین دارای حسن نیت است. حسن نیت و سوء نیت، وجه تمایز اساسی بین دو مفهوم تقصیر سنگین و تقصیر عمدی است. نتیجه این تمایز آن است که تشخیص تقصیر عمدی ضرورتاً بطور «شخصی» انجام می‌گیرد؛ بدین معنی که در هر مورد باید وضع درونی و روانی مقصر جهت تشخیص سوء نیت مورد بررسی قرار گیرد، بدون اینکه با یک فرد نوعی، یک انسان متوسط مقایسه شود؛ در حالی که در تقصیر سنگین، بررسی و تشخیص دارای جنبه «نوعی» است و رفتار متخلف، با رفتار یک انسان متوسط مقایسه می‌شود.

ب - تفکیک تقصیر سنگین از «تقصیر عادی» یا «تقصیر سبک»، دقیق‌تر و دشوارتر است. وجه تمایز سنتی و قدیمی در این باب، فاحش بودن تقصیر است. اولپین^۲ حقوقدان معروف رومی می‌گفت: تقصیر سنگین عبارت است از «عدم درک چیزی که همگان درک می‌کنند»

مؤلفان حقوق قدیم سایر نظام‌های حقوقی می‌گفتند:

«تقصیر سنگین عبارت است از چهل به اموری که کم‌هوش‌ترین اشخاص درک می‌کنند و ترک تدابیری که کم‌دقت‌ترین اشخاص اتخاذ می‌نمایند».

بعضی از علمای حقوق سایر نظام‌های حقوقی مانند ژوسران^۳ و پلانیول^۴ قابل پیش‌بینی بودن زیان را معیار تشخیص تقصیر سنگین از تقصیر سبک تلقی کرده‌اند. بنابراین نظریه تقصیر سنگین عبارت است از رفتار تخلف‌آمیز شخصی که می‌تواند و باید پیش‌بینی کند که از عمل او زیانی به دیگری وارد خواهد شد.

این تعاریف مانند تعاریفی که از علمای معاصر حقوق نقل کردیم، کلی و انتزاعی است و ضابطه روشنی برای تفکیک تقصیر سنگین از تقصیر عادی بدست نمی‌دهد؛ ولی رویه قضایی سایر نظام‌های حقوقی، اگر چه تقصیر سنگین را بطور کلی تعریف نکرده، اما با اعمال این مفهوم در موارد متعدد، ضوابط و معیارهایی جهت تشخیص آن بدست داده است. البته دادگاههای سایر نظام‌های حقوقی در این باب به خصوصیات مورد، توجه

^۱ Will

^۲ Ulpian

^۳ Jousran

^۴ Platiol

داشته و در هر مورد، ضابطه و معیار خاصی را پذیرفته‌اند بی‌آنکه معلق باشد چرا در فلان مورد، فلان ضابطه بر ضوابط دیگر مرجح شمرده شده و ملاک عمل قرار گرفته است.

2-2- مبانی ناظر بر جبران خسارت معنوی در فقه اسلامی

مهم‌ترین امری که در ارتباط با هر نهاد حقوقی بایستی جستجو نمود، مبانی آن است. البته این که در ادامه یک مبانی خاص در یک نظام حقوقی آمده است، دلالت بر آن ندارد که ضرورتاً در سایر نظام‌های حقوقی بدان توجه نمی‌شود چه آنکه فقهاء و حقوق دانان اسلامی با توجه به آموزه‌های فقهی و حقوقی که از آیات شریفه قرآن برگرفته شده است؛ اشاره نموده‌اند که التزام به یک تعهد مانع از آن می‌گردد که آن را انکار نمود. در هر صورت، با تدقیق در قانون مدنی و سایر قوانین دیده می‌شود که جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران، در أبواب متفاوت از جمله تسلیم مبیع و عین مستاجر، خیار تخلف شرط، مزارعه و مساقات مورد بررسی قرار گرفته است (فراحتی، مرضیه و دیگران؛ ۱۳۹۷، ص ۲۰۴).

پیش از این که به بحث در ارتباط با مبانی جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران پرداخته شود، باید گفت که نظام حقوقی ایران در زمینه فوق‌الذکر متأثر از مبانی فقهی است و این امر موجب می‌شود که تفاوت‌های اساسی در زمینه جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران با نظام‌های حقوقی سایر نظام‌های حقوقی به وجود آید برای نمونه در ارتباط با اصل جبران کامل خسارت، نظر مشهور فقهاء مبتنی بر این امر که صرفاً برخی از خسارات قراردادی قابلیت جبران دارند و خسارات دیگر ولو آنکه عرفاً، آنها را به عنوان خسارات قابل جبران به رسمیت بشناسد؛ نمی‌توانند جبران شوند. از سوی دیگر، از نظر فقهاء، جبران یک خسارت نیز حد و حدود و چارچوبی دارد و لازم نیست که آن چنان که حقوق دانان اشاره می‌کنند، خسارات وارده به زیان دیده به صورت کامل جبران شود. به عبارت دیگر، از نظر فقهاء، جبران خسارت معنوی تابع ملاحظات است که از سوی شارع مقدس در وهله اول و قانون‌گذار اسلامی مشخص شده است و صرفاً در این چارچوب است که می‌توان اقدام نمود (خادم سربخش و سلطانی نژاد، هدایت الله؛ ۱۳۹۲، ص ۲۴).

1-2-2- قاعده لاضرر

مهم‌ترین قاعده‌ای که به عنوان پشتوانه جبران خسارت معنوی محسوب می‌شود، قاعده لاضرر است. اهمیت قاعده لاضرر در زمینه جبران خسارت معنوی به این دلیل است که این قاعده یک قاعده عقلانی بوده و بر اساس بنای عقلاء بنیان نهاده شده است و آن چنان بدیهی است که عقل حتی بدون حکم شارع نیز می‌توانست بدان دست یابد (محقق داماد، مصطفی؛ ۱۳۸۴، ص ۱۳۱). اهمیت این قاعده به اندازه‌ای است که بسیاری از متفکران اسلامی، آن را راز و رمز هماهنگی اسلام با پیشرفت‌ها و توسعه فرهنگی می‌دانند (حاجی‌وند، امین و میرکمالی، سیدعلیرضا؛ ص ۱۴۴). اصل ضرر که در نظر طرفداران لیبرال، مهم‌ترین اصل برای جرم‌انگاری رفتارها است بر این اساس بنا شده است که تنها رفتارهایی باید در حوزه حقوق کیفری وارد شوند که به دیگران ضرر می‌رسانند. به موجب این اصل، ضرر به غیر و پیشگیری از آن، اولین دغدغه حقوق کیفری است و بر همین مبنا، برخی از مصادیق رفتارهای ضرروری می‌بایست جرم تلقی شود (عزیزی، علیرضا و مهدوی ثابت، محمدعلی؛ ۱۳۹۷، ص ۲۵۷). لغویون هم چون ابن‌اثیر در نه‌ایه و راغب در مفردات، ضرر را به معنای یک امر وجودی و عدم‌النفع، در تنگنا قرار دادن دیگری، ایجاد نقص در جان یا مال یا عرض و ضررهای معنوی و ضرر را مجازات بر ضرر، ورود ضرر توسط دو نفر به یکدیگر، هم معنای ضرر، ورود ضرر توسط شخصی بدون آنکه سودی عایدش شود، ورود ضرر به دیگری با قصد قبلی و تکرار در ورود ضرر گرفته‌اند و معنای «لا» را نیز، عمدتاً نفی جنس دانسته‌اند در دیدگاه اسلامی، وجوب و تحریم فقهی در جهت فلسفه هدایت تشریع الهی، جلب مصالح و دفع مفاسد و مضار مادی و معنوی از انسان را دنبال می‌کند که برای بسیاری از آنها مجازات دنیوی اعم از قصاص تا تعزیر مقرر شده است (جعفری، فریدون و عباسی مقرب، محسن؛ ۱۳۹۵، ص ۴۹).

حکم حکومتی بودن قاعده لاضرر این خصوصیت را دارد که بر اساس آن، می توان برای اعمال مدیریت به صورت کلی و مدیریت اقتصاد جامعه و کشور اقدام به جرم انگاری نمود. قاعده ((الضرر یدفع بقدر الامکان)) نیز به نوعی توجیه کننده مجازات برای جرایم اقتصادی بر اساس اصل لاضرر می تواند باشد؛ یعنی بر اساس عمل به مصالح مرسله، دفع ضرر قبل از وقوعش با تمام وسایل ممکن واجب است. از این روست که جهاد برای دفع شر دشمنان، مشروع شده است و مجازات ها برای از بین بردن جرم ها واجب شده است. همچنین بنا به قاعده ((الضرر یزال)) جبران ضرر در جرایم اقتصادی باید مورد توجه قرار بگیرد (مهدوی، محمود و دیگران، 1396، ص 112). جرمی اقتصادی محسوب می شود که منجر به آسیب به اقتصاد یا یک سیستم اقتصادی شود و لزومی ندارد که در یک بخش تجاری اتفاق افتاده باشد بلکه با انگیزه کسب سود و در هر جای جامعه که روی دهد؛ جرم اقتصادی محسوب می شود. لذا می توان گفت که جرم اقتصادی با سیاست اقتصادی که کل نظام اقتصادی را تنظیم می کند در ارتباط است و در پی حمایت از مالکیت خصوصی نیست (میرسعیدی، سیدمنصور و زمانی، محمود؛ 1392، ص 170).

۲-۲-۲- قاعده اکل مال به باطل

«قاعده اکل مال به باطل»، یک قاعده کلی است که تمام تصرفات، اعم از تصرفات مالی و غیرمالی، تصرفات عدوانی، قمار، ربا، رشوه، غصب و غیره را در برمی گیرد. این قاعده به قدری اساسی و ضروری و بنیادین می باشد که به عنوان یکی از ارکان چهارگانه معاملات و قراردادها نیز شناخته می شود به نحوی که در کنار غرری بودن، ضرری بودن، ربوی بودن به عنوان یکی از موارد چهارگانه بطلان معاملات تجاری شناخته می شوند فارغ از تاثیراتی که در حقوق کیفری دارند (سعیدی، علی اصغر و حیدری، علی اصغر؛ 1394، ص 139). از پارامترهای این قاعده بررسی اکل مال، باطل و حرام است. بعضی از فقها باطل را اعم از باطل شرعی و عرفی می دانند، همین امر سبب شده تا قاعده اکل مال، قلمرو و مصادیق متعددی داشته باشد و بیان می کنند که اکل مال هم معاملات، و هم غیر معاملات و حقوق را شامل می شود. قاعده فوق، مهم ترین سند برای جلوگیری از نشر باطل و حرام می باشد. از نظر اسلام، هرگونه تصرف در اموال و دارایی ها باید بر اساس حق و عدالت و بر مبنای صحیح صورت گیرد و هر چیزی که خارج از این اصل باشد، حرام و باطل است.¹ بر این اساس، تحصیل درآمد از راه های غیرمشروع و با استفاده از ابزار و وسایل غیرمجاز، حرام است و باطل و به دلیل عمومیت و اطلاقش، همه را شامل می شود. حتی مطابق با آنچه برخی گفته اند، گستردگی معنای باطل نیز همین معنا را اقتضاء می کند. نه تنها تحصیل درآمد از راه های ناصواب، بلکه صرف و خرج کردن آن در مسیرهای حرام و ناپسند نیز، باطل است. از طرفی در جامعه اسلامی، هم دخل و هم خرج، هم تولید و هم توزیع، بایستی با معیارهای صحیح و مشروع انجام پذیرد (سلیمانی، حمید؛ سلطانی، عباسعلی و صفایی، مریم؛ 1395، ص 29).

۲-۲-۳- قاعده لاجرح

حرج در لغت به معنای ضیق و تنگی است. با توجه به این معنی در قاعده حرج مراد از نفی حرج، نفی ضیق و تنگی است و مقصود از آن، نفی هرگونه حرج خارجی است به این معنی که نباید کسی بر کس دیگر عملی را تحمیل کند که او را در تنگنا قرار دهد و یا بر امری که موجب ضیق و حرج باشد، صحه گذارد.

با عنایت به این معانی وسیع و کلی برای نفی حرج، هر حرجی ممنوع می گردد و روشن است که اگر کسی خساراتی بر دیگری وارد آورد و از عهده خسارات وارده برنیاید، او را در معرض ضیق و تنگی قرار داده است که این از نظر شارع

¹ خداوند متعال در آیات 29 و 30 سوره نساء می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدُوًّا ظَلَمًا فَنُفِئْهُ فَنُفِئْهُ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا)؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید! مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتش وارد خواهیم ساخت؛ و این کار برای خدا آسان است.))

ممنوع است و خسارات معنوی ناشی از جرم نیز طبعاً می‌تواند از مصادیق حرج و تنگنا باشد. به عنوان مثال، دختر باکره‌ای که مورد تعرض جنسی به عنف قرار می‌گیرد و در نتیجه بکارت خود را از دست می‌دهد، علاوه بر ضرر جسمی و فیزیکی که بر وی وارد می‌شود، با از دست دادن بکارت خود ممکن است برای همیشه، حداقل از لحاظ روحی آمادگی برای ازدواج نداشته باشد یا در اثراطلاع اهالی محل و اطرافیان از این موضوع، به حیثیت و آبروی وی و خانواده‌اش لطمه وارد آید که در این صورت ممکن است، هیچ‌یک از افراد مطلع و نزدیکان آن‌ها حاضر به ازدواج با چنین دختری نباشند. در چنین فرضی می‌توان گفت این دختر از لحاظ امکان ازدواج و تشکیل زندگی در تنگنا قرار گرفته است که این در تنگنا قرار گرفتن، مطابق قاعده لاجرح ممنوع است و در صورت بروز آن باید از ناحیه شخص ایجاد کننده تنگنا، جبران گردد.

۴-۲-۲- بنای عقلا

عقلا در مواقع بروز خسارت، اعم از خسارت‌های مالی و صدمات بدنی، عامل آن را نسبت به جبران متعارف خسارت وارد شده، ضامن می‌دانند و ما می‌دانیم که شارع مقدس، این بنای عقلا را در خسارات مادی بی‌هیچ تغییری مورد پذیرش قرار داده است و عامل خسارت را در برابر خسارت وارد شده، ضامن مثل یا قیمت دانسته است. اما در مورد این که شارع، بنای عقلا را در خسارات معنوی و به خصوص خسارات معنوی ناشی از جرم نیز پذیرفته یا نه؟ بعضاً تردیدهایی وجود دارد. اما باید دانست برمبنای قاعده «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» می‌توان گفت، چون عقل به جبران خسارت معنوی وارد شده بر اشخاص در نتیجه جرایم ارتكابی دیگران، حکم می‌کند بنابراین چنین دیدگاهی اصولاً از نظر شرع نیز پذیرفته شده است. به علاوه این که عقلا، عدم پرداخت خسارت‌های ناشی از جرم را (اعم از خسارات مادی و معنوی) ظلم می‌دانند و ظلم نیز در نظر خداوند امری قبیح است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که حکم به عدم جبران خسارت معنوی، از جانب خداوند امری قبیح است.

نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی خسارت ناشی از نقض قرارداد در فقه، حقوق ایران و حقوق انگلیس است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج در خصوص اینکه چرا مطالبه خسارت معنوی در حقوق ایران هنوز جایگاه خود را نیافته، حاکی از آن است که عامه مردم هیچ‌گونه اطلاعی نسبت به چنین خسارتی که ناشی از حقوق شهروندی آن‌هاست ندارند و نباید انتظار مطالبه خسارت معنوی از جانب آنان داشته باشیم. ضعف عمده متوجه جامعه نخبگان حقوقی، وکلا و قضات است که در عملیاتی کردن مطالبه خسارت معنوی در مرحله اول و طرح دعوی مطالبه خسارت معنوی ناشی از نقض قرارداد در مرحله دوم، گام مثبتی را برنداشته‌اند و سیستم حقوقی ایران علی‌رغم مبانی قانونی و فقهی روی خوشی برای صدور رأی به چنین دعاوی نشان نمی‌دهند. اگرچه جبران و ارزیابی خسارت معنوی امری دشوار است، ولی زمانی که رویکرد نظام قضایی بر این باشد که این نوع خسارت بدون جبران نباشد، تعیین معیار و ملاک معین برای ارزیابی نسبی آن ضرورت دارد.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوقی. تهران: گنج دانش.

زنجانی عمید، عباسعلی (۱۳۷۰). حقوق تعهدات و قراردادهای بین‌المللی در فقه و حقوق اسلامی. حقوق بین‌المللی، شماره ۱۵.

شعاریان، ابراهیم (۱۳۹۰). جبران خسارت معنوی ناشی از نقض قرارداد. تحقیقات حقوقی، شماره ۵۴.

قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۷). اصول قراردادها و تعهدات. تهران: نشر دادگستر.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۴.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). مسئولیت مدنی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.

محمودیان اصفهانی، کامران؛ مالمیر، محمود (۱۳۹۲). جبران خسارت ازاله بکارت در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه. حقوقی دادگستری، شماره ۸۳.

مدرس، سید مهدی؛ گلشنی، عصمت (۱۳۹۲). طریق جبرانی پرداخت خسارت نقض تعهدات قراردادی در حقوق انگلستان و طرح آن در حقوق ایران. دانش حقوق مدنی، شماره ۲.

نجفی فتاحی، صمد (۱۳۸۳). جبران ماده خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران. کانون وکلا، شماره ۱۸۷ - ۱۸۶.

نصیری، مصطفی (۱۳۸۷). نقش تقصیر در مسئولیت قراردادی. دادرسی، شماره ۷۱.

نعمت‌اللهی، اسماعیل (۱۳۹۵). اصالت ضمان قهری و تقدم آن بر مسئولیت قرارداد در فقه امامیه. حقوق اسلامی، ۱۳ (۵۱)، ص ۱۰۳-۱۲۸.